

# نقدی بر سخنان اعلیحضرت

قسمت چهارم

منبع تشخیص

با آنکه سخن به لطف آب است کم گفتن هرسخن صواب است

امیرفیض- حقوقدان

## دنباله نقد بیانات ۱

درمصاحبه مورد نقد، اعلیحضرت برای اولین باربه موضوعی اشاره فرمودند که میتواند کلیدی باشد برای شناخت علت بیانات متضاد و متشتت؛ ایشان میفرمایند:

«من ۳۵ سال است که روزانه ۴ ساعت با کنشگران داخلی و خارجی و شخصیت های خارجی و مردم و حتی رانندگان تاکسی صحبت میکنم و خیلی چیزها یاد گرفته ام»

(مصاحبه کانال یک شهرام همایون)

اعلیحضرت تنها به ادای جمله بالا اکتفا نفرمودند و تمایل داشتند که با ضرب کردن روزانه ۴ ساعت در ۳۶۵ روز و در ۳۵ سال اهمیت آموزشهای مکتسبه را نشان بدهند؛ ولی به نیمه محاسبه رسیده بودند که شهرام همایون مجال نداد که حاصل ضرب آنها ارائه بفرمایند. این تحریر اکنون رقم ۸۱،۱۰۰ ساعت مدت یادگیری اعلیحضرت را محاسبه کرده است.

مدت مزبور برای یاد گرفتن بسیارمدت کم و ناچیزی است زیرا یاد گرفتن که همان دانش آموختن است متعلق به موضوعاتی است که نه محدود است و نه قابل محدود کردن.

بلخی بیٹی دارد که عظمت دانش و آموختن آنها نشان میدهد.

**تأبدانجا رسید دانش من که بدانم همی که نادانم**

## از تفنن تا تکلیف

انسانها در ایام کودکی در دوران یاد گیری تفننی قراردادند ولی وقتی به مدرسه میروند یاد گیری آنها از صورت تفنن به آموزش برنامه ای تبدیل میشود، و یاد گیری تفننی تحت الشعاع آموزشهای تکلیفی قرار میگیرد. جوان وقتی دبیرستان را تمام کرد وارد دوران تخصصی آموزش میشود، و از آنجا که دامنه آموزش تخصصی وسیع و گذرگاههای حساسی دارد جوانی که به دوره تخصصی رسیده کمتر فرصت یاد گیری تفننی را دارد و اگر هم بطور تصادفی در جریان آگاهی از کار و هنری قرار گیرد، جز آموزش سطحی و قابل فراموشی اندوخته ای نخواهد یافت.

جوان وقتی تحصیلات تخصصی خود را تمام کرد وارد دوران مسئولیت و تکلیف میشود. دوران مسئولیت و تکلیف سروکارش با متن و قانون و دستورات مدون است و مسئله یاد گرفتن جای خود را به تشخیص میدهد.

## دوران تشخیص

تشخیص یعنی تمیز دادن دویا چند چیز که در دایره تکلیف و مسئولیت شخص قرار دارد. اینجاست که پای مشورت و مشاوره پیش میآید که کمک میکند در امر تشخیص درست از نادرست.

از ظاهر کلام اعلیحضرت چنین متبادر میگردد که ایشان هنوز دوران یاد گیری را دنبال میفرمایند نه دوران مسئولیت و تکلیف را البته و صد البته که یاد گرفتن در حالی امری نیکوست ولی نسبت به موضوعی که مربوط و مرتبط با مسئولیت و تکلیف باشد. انسان مکلف مانند مرد متأهل آزادی خود را در یاد گرفتن از دست میدهد و نمیتواند فرصت های خود را صرف یادگیری اموری کند که ارتباطی به تکلیف و مسئولیت او ندارد.

انسان اگر در دایره تکلیف و مسئولیت قرار نداشت، بطور طبیعی سرگردان است و همان سرگردانی است که او را بهر سوراخ و سنبه و هر صحبتی علاقمند میکند تا به بیند که چه خبر است تا شاید کار و کاری پیدا کند.

## موقعیت اعلیحضرت

اگر ظاهر کلام ایشان نشان نمیدهد که در موقعیت تکلیف و مسئولیت قرار دارند ولی سابقه امر خلاف آنرا به انگار میآورد.

بنا بر اظهارات خود اعلیحضرت برای سلطنت تربیت شده اند؛ یعنی از همان ایام کودکی به تکالیف و مسئولیت های سلطنتی آشنا گردیده اند. در دوران اعزام به آمریکا هم در مدرسه خلبانی هواپیما، باز در محیط تکلیف و مسئولیت آموزش دیده اند؛ به مجرد رسیدن به سن قانونی اعلام تصدی سلطنت در چاقوب قانون اساسی و مسئولیت های ناشی از آن قرار گرفتند.

بنابراین فرض اینکه ایشان همچنان در دوران یاد گیری قرار داشته و به دوران مسئولیت و تکلیف وارد نشده اند بکل منتفی است.

## چه شد که اینطوری شدند

این تحریر قاصد است به استناد اسناد و سوابق، رویداد تاسف باری که سبب شد اعلیحضرت از یک شخصیت مسنول و مکلف در چارچوب قانون اساسی مشروطیت به یک فرد عادی سردرگم و بدون تکلیف تبدیل شود بازگویی کند.

## بازگویی برای ثبت در تاریخ

پس از شرفیابی حضور اعلیحضرت در قاهره بمنظور کمک و هدایت در امر قبول نیابت سلطنت، در بازگشت به پاریس، به ملاقات آقای دکتر علی امینی رفتم. انگیزه ملاقات مزبور آگاهی از این مهم بود که ولیعهد پس از قبول سلطنت نیازمند مشاور وطن پرست و بی طمع و سیاستمدار است.

**> اولین چیزی که بر پادشاه واجب است، تحصیل وزیر (مشاور) باتدبیر، روشن ضمیر، از همه جا آگاه، با امانت و دیانت، بافهم و ادراک و باحکمت که اگر نباشد همه امور سلطنت مختل و معیوب گردد.<**

(از نامه سیاسی نادرشاه به سلطان هندوستان)



خیال میکردم که علی امینی ممکن است بهترین باشد؛ گفتگویی با ایشان در آن جلسه که ۳۵ سال گذشته احتیاط بردار است، ولی به ایرانم سوگند، جمله ای که هرگز فراموشم نمیشود این بود که پس از توضیحات مفصل اینجانب به لزوم نظام سلطنتی برای ایران ایشان باهمان لحن خاص خودشان گفتند: **> آقا مگر میشود که این کشور را بدون شاه اداره کرد<** (تفصیل بیشتر در یکی از سنگرها نوشته شده است)

پس از بازگشت به لندن نامه ای حضور آقای دکتر علی امینی ارسال داشتم که ضمن تشکر از وقت ملاقاتی که ارزانی بنده فرموده بودند، مضمون نامه تکرار همان صحبت‌هایی بود که در حضورشان در پاریس عرض کرده بودم.

گذشت زمان و ملاحظاتی که مشهود میشد نشان داد که مذاکرات با آقای دکتر امینی در پاریس نیاز به تجدید و حراست بیشتر دارد. لذا در تاریخ ۲۴ دیماه سال ۱۳۶۰ در سنگر شماره ۱۰۱ نامه ای خطاب به

آقای دکتر امینی منتشر شد که بهتر است تمام آن به لحاظ اهمیت موضوع باستحضار خوانندگان این تحریر و آیندگان برسد، زیرا مفاد نامه مزبور به برخی کنجاویها ممکن است پاسخگو باشد.

۲۴ دیماه ۶۰ شماره ۱۰۱

خارجه: خواندن، تکثیر کردن و پراکندن فرستادن  
داخله: خواندن و تعصب را کنار گذاشتن.

# شکر

راه ایران، راه شاهنشاهی است (رمز این شماره)

## آقای دکتر امینی

از تاریخ اولین نامه‌ای که بحضور انجناب تقدیم داشتیم ۱۱ ماه میگذرد. نگاه‌های بسیاری همراه با امیدها که بسوی حضور شما در مبارزه د وخته شده بود و کوشش‌های شما در اجرای تیزاشتی ملی که منشآت از حسن نیت و محتوای بیگانه از حقیقت مبارزه برای درهم کوبیدن خشونت حاکم را به همراه داشت هرگز نتوانست در جهت اجرای خواست‌هایی که اقل آن مشکل ساختن مبارزین است مؤثری کوچک باشد و آن نگاه‌ها و امیدها تبدیل بیاس و ان تلاش‌ها به هیچ مبدل شد.

ما هرگز بر شایعات چیزی نمی‌نویسیم و آنچه که ضرورت یافت که این مختصر را عرض کنیم، حقیقتی است که اگر امروز احتمالاً بصورت شایعه شیوع یافته، فردائی نزدیک بصورت واقعیت غیر قابل تردید عرض وجود خواهد کرد.  
شایعه بی‌بند عقیدتی و اتکاء مبارزاتی شما بر قانون اساسی مشروطه و نظام پادشاهی که امروز شنیده میشود چنانکه تنها شایعه باشد هیچ تردید نداریم که در گرویز بحقیقت خواهد پیوست چراکه:

ایران فقط یک راه دارد و آنهم راه قانون اساسی مشروطه و استقرار نظام مشروطه سلطنتی است.

آقای دکتر امینی شنیده‌ایم که استوار و راسخ آمدند که با احترام بقانون اساسی مشروطه و نظام پادشاهی با ایران نگاه کنید. مقدم این افکار را اگر واقعیت داشته باشد گرامی می‌داریم. شناخت تأکید شما و همه ایرانیان را در حرکت بر روی زمینه‌های فکری مفروض از اعتقاد بزرگ پادشاهی و فلسفه قانون اساسی مشروطه می‌ستائیم.  
سخت‌مندانه است که دلیرانه بگوئیم: رسالت نجات ایران که به عهدانه شما و همه ایرانیان است وقتی تحقق یابد پرمیگرد که قاطع و روشن در جهت دفاع از حقانیت قانون اساسی مشروطه و سلطنت اعلیحضرت رضایه‌پسوی سخن برانید و گام بردارید و مردانه بایستید.

بقیه در صفحه ۲

بنیة آقای دکتر امینی آورده از صفحه ۱

شما یک نیروی فردی مقتدر برای وحدت گزاشی هستید ، با تجربه و کاردان هستید ، سخنران و سخنندان هستید ، مردم دار مردم شناس هستید ، بی نیاز از مقام و جاه هستید ، خوب میدانید که قدرت سلطنت و یاد شاهی در ایران پیک قدرت جاذبه ای است ، یک نیروی اقرانی است و شرط استفاد و کارارائی این قدرت ، عرضه این قدرت است و شرط عرضه کردن ، اعتقاد بحقیقت است .

اعلامیه های شل ، کجد ارومیزه ، دیپلوم ، نصفش امروز بقیه اش فردا راه نجات ایران و استفاد از نیروی شگرف یاد شاهی که در سطح و عمق جامعه ایران خروش انتظار آفریده است نیست . نام شاه و شاهنشاهی ایران هیچان اقرین است ، قدرت مورد انتظار مردم است ، زنده کننده حقایق زندگی ملت است ، یاد گاههای روزهای سرافرازی و اساس کشور است ، تجسم کننده اقتصاد پرشکوه و بازار و کسب و کار است . اینها سلاحهای مبارزه برای نجات ایران است . اینها را بکار گیرید ، بانهایت شدت و بااصالت و با قدرت بران متکی گردید . چنان سخن بگوئید که نه تردید با سخن شما باشد و نه تفسیر آنها را بیالاید . مبارزه صراحت میخواهد ، قاطعیت میخواهد ، صاف میخواهد همه اینها را در بیانات خود مصالح گفتنیهای که تاریخ برعهده همه ایرانیان نهاد است قرار دهید .

آقای دکتر امینی ، همه تلاشهای بیگانگان برای محکوم کردن رژیم شاهنشاهی ایران بشکست گزاشید است . همه بی حیائیهای که ملامت برای متهم ساختن شاه و رژیم شاهنشاهی بکار گرفتند بپشتیجه مانده است . همه قلمها و زبانهای مزی که در راه الایش رژیم شاهنشاهی میچرخید ، رسوایند اند . همه چهره های که بنام ملی سلطنت و شاه میآختند لنگ و بد نام شده اند . این کوششهای مذبحخانه این نامردان روزنه های از حقایق را بیرونی مردم کشور و برانها این روشنیها را در رخشان ساخت که راه رستاگرایان ، راه یاد شاهی است ، راه امنیت و رفاه راه یاد شاهی است ، راه وحدت و کمال ، راه یاد شاهی است . و اینسان است که اکنون در ایران فقط یک نیروی حقیقی و ملی است ، فقط یک امید و انتظار همیشه گشنگ است و آن قانون اساسی مشروطه و نظام شاهنشاهی است و این سلاحی است که بانام قدرت کهن یاد شاهی باید بکاراید ، باید بجاد به آن شکوفائی داد و باید ازان برای کوبیدن خشمونت ضد انسانی حاکم استفاد کرد چنانکه انرا تیدیل بسیل سازیم و آن رستاخیزی که فرمان تاریخ بوجود آورند و انست بریا کنیم و برویم آنچه که باید روید و شود .

آقای دکتر امینی ، سلطنت قدرت جاذبه است

راستترین راستیها در مبارزه این است که نیروی سلطنت جاذبه دارد ، بازم تکرار میکنیم سلطنت جاذبه اقرین است یعنی با اعتباراتی که در خون و روح ملت ایران رسوب عینی و معنوی دارد جذاب است وقتی شما استوار و محکم از این سلاح و نیروی کهن سنتی استفاد کردید ، وقتی مدافع این سنت ملی گردیدید ، و انگاه که شاه بر اصالت مبارزه شما مهربانید کوبید ، انوقت همه این نیروها !!! که امروز شما در راه ائتلاف با آنها بانامهای آشتی ملی گم بر میدارید جذاب قدرت سلطنت میشوند .

معتقدین بقانون اساسی مشروطه و نظام یاد شاهی باید برای نجات ایران راه جذ بقدرت را ببینند نه راه ائتلاف

که نه ممکن است و نه چاره ساز . جذابیت قدرت سلطنت در ایران چنان دیدید ای نیست که در رابطه با شخصیت فردی تظاهر کند ، قدرت سلطنت یک جریان عظیم تاریخی است که هرگز متوقف نشده فقط یک جهش تاریخی لازم است که این جریان عظیم را شکل دهد و بسیل اسامه ای خس و خاشاکها را ازین بکند و ایران را در گریاره در مسیر ترقی و تعالی قرار دهد .

شما بیائید این جهش تاریخی را رهبری کنید و در طریق این حق ملی بیوئید و بکارید و درین خود را با ایران و نظام ایرانی آدا کنید که قلم در دست تاریخ اده است که بنویسد ؛

دکتر امینی ، بیسیاست ، تاریخ ایران را در و باره ساخت و مشروطه سلطنتی را در ایران برقرار ساخت .

آقای دکتر امینی خواهشمند است بار دیگر یاد اشت فرمائید که ؛

فروپاشی هر فکری ، هر مبارزه ای که بدون احترام و تائید قانون اساسی مشروطه و سلطنت

شهریار ایران و استفاد از نیروی معنویت سلطنت تظاهر کند حتی و نابود شدنی

است .

بار دیگر، گذشت زمان نشان داد که تصوراتم در مورد آقای دکتر امینی درست نبوده و ایشان به فعالیت‌های مامور شده‌اند که بکل با تداوم مشروعیت قانون اساسی و سلطنت ولیعهد مغایر است و ایشان همان برنامه وزارت خارجه آمریکا که در ۱۵ دسامبر سال ۱۹۷۵ از وزارت خارجه آمریکا به سفارت آمریکا ابلاغ شده و نتیجه مذاکرات مرتضی بازرگان برادرزاده مهدی بازرگان در وزارت خارجه آمریکا بوده است را دنبال میکنند.

### از باب نمونه

مشروح موافقت نامه وزارت امور خارجه آمریکا با جبهه ملی در اسناد سفارت آمریکا به امضای آقای کریستوفر درج است که سنگردوم خرداد سال ۶۲ هم آنرا درج کرده.

در ردیف ۵ طرح مزبور آمده است:

((۵- اگر مجمع مقتنه رای به حفظ سلطنت دهد شاهزاده رضا دعوت ببازگشت به ایران خواهد شد و اگر به جمهوری رای داد رئیس جمهور انتخاب خواهد شد))

اکنون به بینیم که جبهه نجات امینی چگونه دقیقاً همین برنامه وزارت خارجه آمریکا را در منشور جبهه نجات قرار داده است:

حبرای تعیین نوع رژیم کشور باید مجلس موسسان برپا گردد و اگر مردم رای به سلطنت دادند رضا پهلوی به پادشاهی دعوت میشود و اگر به جمهوری رای دادند رئیس جمهور انتخاب خواهد شد.

(منشور جبهه نجات سنگر ۱۶۲)

آیا تفاوتی در هدف مبارزه امینی با مصوبه وزارت خارجه آمریکا که مورد موافقت نهضت بازرگان و جبهه ملی قرار گرفته ملاحظه میشود؟

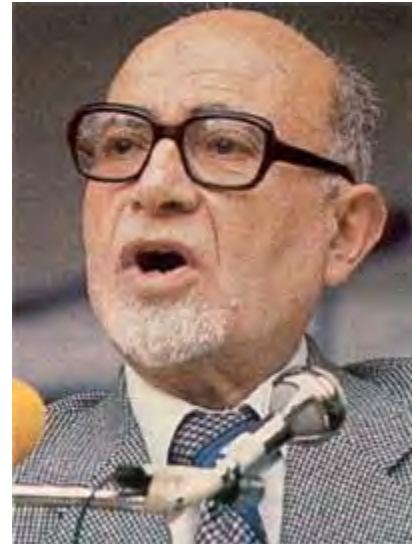
### آقای امینی اولین کسی بود

آقای امینی با تشکیل جبهه نجات اولین کسی بود که تداوم سلطنت و پادشاهی ولیعهد را منقرض دانست و از اعلیحضرت با عنوان فرزند شاه فقید و در برخی موارد مدعی وراثت یاد کرد.

اولین کسی بود که اعلیحضرت را در جریان فعالیت‌های قرارداد که نه در صلاحیت قانونی و نه تحصیلی و نه تربیتی ایشان بود و در نتیجه رسوائی بزرگی برای ایشان بوجود آورد؛ مانند شوراهای مشروطیت.

امینی تحولات سیاسی زیر را در صحنه مبارزه سیاسی ایرانیان خارج از کشور بوجود آورد.

- ۱- انشقاق و دوستگی بین نیروهای طرفدار سلطنت که تا آن زمان اصلاً وجود نداشت.
- ۲- ایجاد یاس و بدبینی بین نیروهای طرفدار سلطنت که ناشی از همان دوستگی بود.
- ۳- ممانعت از ایفای رسالت اعلیحضرت و رهبری معنوی نیروهای مسلح خارج از کشور.



#### ۴- جلوگیری و محکوم کردن فعالیت های در جهت تداوم قانون اساسی مشروطیت.

اینها که میتواند اشاراتی بحساب بیاید همه در تاریخ دوم خرداد ماه سال ۶۲ قابل احساس بود.

### دکتر امینی که بود و برای چه آمده بود

آقای دکتر علی امینی یک مخالف شاه و تحت الحمایه دولت آمریکا بود به این اشارات فشرده از بسیار نگاه کنید که موثر در نتیجه گیری این تحریر است:

- ۱- اظهارات برادر آقای دکتر علی امینی دائر بر اینکه برادرم برای آمریکائیا کار میکرد.
- ۲- دولت آمریکا قصد داشت بایک وام ۳۵ میلیون دلاری دکتر علی امینی رابسمت نخست وزیر ایران منصوب کندو نظرات خود رابه ایران تحمیل کند، آقای ویتمن راستو مشاورامنیتی کندی یک طرح کامل برای مداخله آمریکا درامورایران تهیه کرده بود که علی امینی عامل آن بود با اینحال امینی پس ازمدتی شکست خورد وکناررفت. (کیهان مصباح زاده ۳۰ مهرماه ۱۳۵۶)
- ۳-..... علی امینی مردی ریزاندام، تحصیل کرده درفرانسه، شخصا متمکن، بی احترام نسبت به شاه، موسفید و تحت الحمایه آمریکا (سالیوان درکتابش)
- ۴- آرمین مایر سفیر آمریکا درایران، دریک مصاحبه مطبوعاتی علی امینی را تحت الحمایه آمریکا نامید. (سنگرشماره ۳۱۲)
- ۵- درسال ۱۳۶۵ شاهنشاه آریامهر درمصاحبه با نیوزویک با ذکرکلمه متاسفانه، وابستگی امینی را به آمریکا تائید فرمودند، وعلی امینی راباپیشه وری دریک سطح وابستگی به بیگانه منظور داشتند. (حسنین هیکل صفحه ۱۹۲)
- ۶- خود آقای علی امینی درمصاحبه باروزنامه اطلاعات مهرماه ۵۷ ضمن اعلام اینکه پدر مرحومشان برای انگلستان کار میکرد، اعتراف به عاملیت خودشان برای آمریکا کردند ولی مدعی شدند که عضویت سیا را ندارند.
- ۷- آقای علی امینی به سالیوان گفته است ایرانی ها او را جاسوس آمریکا میدانند.
- ۸- روزنامه واشنگتن پست درسال ۱۳۶۵ اعلام کرد که ماهیانه ۱۵۰ میلیون دلار به جبهه نجات ایران میدهد واعلام کرد که فعالیت جبهه نجات برای سازمان سیاست نه براندازی جمهوری اسلامی.

و روزنامه پست ایران هم درشماره ۱۷۱ اضافه کرد که بودجه جبهه نجات ماهیانه ۴۰۰ هزاردلار بود وعلت تقلیل آنراهم بیان کرده است.

۹- یکی ازفعالان مشخص جبهه نجات ایران وهمکاران نزدیک آقای علی امینی شاهین فاطمی است که نیازی به معرفی دروابستگی به سازمان سیا ندارد.

تا اینجا معلوم شد که علی امینی که بود ودرمعنا ماموری بود که درظاهرو باطن درمخالفت با سلطنت و همراهی با جبهه ملی عمل میکرد.

## امینی مامور جانداختن طرح هنری برشت

آن سالها که هنوز طرح هنری برشت آشکار نشده بود دشوار بود که به این تشخیص رسید که علی امینی ماموریت جا انداختن طرح هنری برشت را دارد؛ یعنی از جانب آمریکا مامور است که مانع فعالیت سیاسی اعلیحضرت بعنوان شاه ایران بشود و اقدام به حفظ و حراست از قانون اساسی مشروطیت بنماید. ولی امروز که طرح هنری برشت هویدا شده است، و همچنین وابستگی علی امینی به آمریکا و سازمان سیا به شهادت رسیده است، میتوان سخاوتمندانه این نظریه را داد که علی امینی مامور رفع تکلیف و مسئولیت از اعلیحضرتی بوده که در نهم آبان ماه سال ۱۳۵۹ رسماً قبول تکلیف و مسئولیت سلطنت را کرده است.

علی امینی ماموریت داشته تا اعلیحضرت را از جایگاه قانونی سلطنت، در جایگاه یک فرد عادی تثبیت کند تا بخشی از طرح هنری برشت که میگوید انتقال سلطنت به ولیعهد که در قانون اساسی مشروطیت مقرر شده مورد قبول (وزارت خارجه آمریکا) نیست، به اجرا درآید.

## این مهم چگونه به جریان افتاد

در بیستم مرداد ماه ۱۳۶۵ اطلاعیه ای با علامت تاج سلطنتی و امضا دبیرخانه شهرداری ایران منتشر شد که آقایان علی امینی و شاپور بختیار بعنوان مشاورین شهرداری ایران انتخاب شده اند. بقیه به فرصت آتی موکول میشود